

انقلاب اسلامی و حضور نرم زبان مادری زنان

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤال: سال گذشته در موضوع «زن» صحبتی با شما شد و جنابعالی بحث «حضور نرم حضرت زینب» سلام الله علیها را مطرح کردید. حضوری که به ظاهر هیچ کنش خاصی مانند رزمندگان در آن نیست، ولی بسیار اثرگذار است و تنها وقتی آدم در آن حضور قرار می‌گیرد، به جهت ظرائفی که دارد متوجه می‌شود بسیار باید نسبت به آن حضور مراقب باشد. از طرفی انسان می‌خواهد کاری بکند به معنای ایجاد بستری که هرکس خودش باشد و در بستر هستی خود جلو رود. از طرف دیگر می‌خواهد در دل این حضور، وظایفی را که احساس می‌کند به عهده دارد؛ انجام دهد، و این است که عرض می‌کنم کار ساده‌ای نیست. وقتی ما در فضای فکری قرار می‌گیریم می‌توانیم حضور نرم را درک کنیم ولی وقتی در میدان عمل قرار می‌گیریم تا با آدم‌ها باشیم و فعالیتی داشته باشیم، گویا آن حضور نرم به حاشیه می‌رود و گرفتار جزئیات می‌شویم و اگر بخواهیم در جزئیات ورود نکنیم کارهای مان خیلی کلی می‌شود و اگر بخواهیم بین آن دو قرار بگیریم، می‌بینیم گویا از هر دو باز می‌مانیم. بعضی از آقایان می‌فرمایند خانم‌ها نباید وارد جزئیات بشوند. ولی به هر حال روح زن آن جزءنگری را دارد، برای ایجاد بستری که خانم‌ها بتوانند در آن رشد کنند و شکوفایی زن به میدان بیاید. چقدر می‌شود این‌ها را دید و از آن فضای فکری بهره‌مند شد؟

استاد: شما در اینجا دو نکته را مد نظر قرار دهید. یکی این‌که مثال حضرت زینب» سلام الله علیها را زدید، واقعاً در پهنه نهضت کربلا آن حضرت در همان راستای نگاه امام حسین» علیه السلام نهضت را می‌شناسند. حضرت زینب» سلام الله علیها و حضرت اباعبدالله» علیه السلام، خوب می‌دانند چه کاری بنا است شکل بگیرد. در این مورد نافع بن هلال نقل می‌کند که نزدیک نیمه شب بود، امام پس از بررسی بیابان‌های اطراف به سوی خیمه‌ها برگشت و به خیمه زینب کبری» سلام الله علیها وارد گردید و من در بیرون خیمه نگهبانی می‌دادم، زینب کبری» سلام الله علیها عرضه داشت: برادر! آیا یاران خود را آزموده‌ای و به نیت و استقامت آنان پی برده‌ای؟ مبادا در موقع سختی دست از تو بردارند و در میان دشمن تنهایت بگذارند؟ امام» علیه السلام در پاسخ وی چنین فرمودند: «وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتَهُمْ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْأَشْوَسَ الْأَقْعَسَ يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَنِيَةِ دُونِي إِسْتِيْنَاسَ الْطِفْلِ إِلَى مَحَالِبِ أُمَّه»؛ آری، به خدا سوگند آن‌ها را آزمودم و آن‌ها را جز دلاوران غرنده و با صلابت و استوار نیافتم، آنان به کشته شدن در رکاب من آن چنان مشتاق هستند که طفل شیرخوار به پستان مادرش مشتاق است. نافع می‌گوید: من چون این سؤال و جواب را شنیدم، بغض گلویم را گرفتم و به نزد حبیب بن مظاهر آمده و آنچه از امام و خواهرش شنیده بودم به او بازگو نمودم. حبیب بن مظاهر گفت: به خدا سوگند اگر منتظر فرمان امام» علیه السلام نبودیم همین امشب به دشمن حمله می‌کردیم. گفتم حبیب! اینک امام در خیمه خواهرش می‌باشد و شاید از زنان و اطفال حرم نیز در آنجا باشند، بهتر است تو با گروهی از یاران به کنار خیمه آنان رفته و مجدداً اظهار وفاداری بنمائید. حبیب با صدای بلند یاران امام را که در میان خیمه‌ها بودند دعوت کرد و ابتدا از بنی هاشم تقاضا کرد به درون خیمه‌های خود برگردند، سپس گفتار نافع بن هلال را برای بقیه صحابه نقل نمود. همه آن‌ها پاسخ دادند: سوگند به خدایی که بر ما منت گذاشته و بر چنین افتخاری نائل نموده است اگر منتظر فرمان امام نبودیم، همین حالا با شمشیرهای خود به دشمن حمله می‌کردیم، ای حبیب دلت آرام و چشمت روشن باد.

حبیب بن مظاهر در ضمن دعا به آنان پیشنهاد نمود که بیایید با هم به کنار خیمه بانوان رفته به آنان نیز اطمینان خاطر بدهیم. چون به کنار آن خیمه رسیدند، حبیب خطاب به بانوان بنی هاشم چنین گفت: ای

دختران پیامبر! و ای حرم رسول خدا! اینان جوانان فداکار شما و اینها شمشیرهای بَرّاقشان است که همه سوگند یاد نموده اند این شمشیرها را در غلافی جای ندهند مگر در گردن دشمنان شما و این نیزه‌های بلند و تیز در اختیار غلامان شما است، همه سوگند یاد کرده اند آنها را فرو نبرند مگر در سینه دشمنان شما... همه گریه کردند و به سوی خیمه خویش باز گشتند.

ملاحظه می‌کنید که حضرت زینب «سلام الله علیها» در جریان برنامه حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» بودند و از حضرت پرسیدند آیا اصحاب آن حضرت می‌توانند برنامه‌ای را که امام می‌خواهند اجراء کنند آنها پیاده کنند؟ به واقع برنامه‌ای که تک تک اصحاب بروند شهید بشوند و بعد حضرت بروند و یکی یکی جسد آنها را بیاورند و خود حضرت هم آخرین شهید باشند کار عجیبی بود. فرض کنید بعضی از اصحاب می‌گفتند یابن رسول الله شما بروید جلو ما هم به دنبال شما می‌آییم، با این کار همه برنامه حضرت به هم می‌خورد. چطور شد که کوچکترین ضعیفی که برنامه حضرت را خراب بکند واقع نشد؟ این همان مدد الهی بود که با نیایش‌های شب عاشورا پایه‌هایش محکم شد.

اول نکته‌ای که بر آن تأکید دارم و شواهد هم مُبیین آن است، همین نکته است که حضرت زینب «سلام الله علیها» بدون کم و کاست می‌دانستند چه کاری باید در کربلا انجام گیرد. یعنی پیشاپیش متوجه آینده آن صحنه بودند و در همین راستا موضوع «فاطمه اُمّ ابیها» در بحث سوره قدر به میان آمد و این‌که از امام صادق «علیه السلام» روایت شده است که: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ

أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛ هرکس فاطمه «سلام الله علیها» را حقیقتاً درک کند، به واقع «لَيْلَةَ الْقَدْرِ» را درک کرده است. پس به همان معنا که باید «شب قدر را با نظر به شخصیت خاص حضرت فاطمه «سلام الله علیها» بشناسیم» می‌توانیم حضرت فاطمه «سلام الله علیها» را هم به حضرت زینب «سلام الله علیها» بشناسیم. البته زینبی که بنده از آن سخن می‌گویم، یک فرهنگ است و نه یک شخص، در آن صورت حضرت زینب «سلام الله علیها» را هم در افقی دیگر نظاره می‌کنیم. در همین رابطه هرگز نمی‌توان گفت خانم‌ها، به‌خصوص همسران و مادران شهداء در فهم انقلاب اسلامی عقبتر از خود شهداء بودند. وظیفه خواهران است که خودشان متوجه این امر باشند که زنان ما بدون استثناء در حدّ مردان ما این انقلاب را می‌فهمند. شاهدی بالاتر از این‌که امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می‌فرمایند:

«ما مفتخریم که بانوان ما و زنان پیر و جوان و خرد و کلان، در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند. و آنان که توان جنگ دارند در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت و از محرومیت‌هایی که توطئه‌ی دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی از آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند».

شما به دنبال فهم مردانه از انقلاب اسلامی نباشید. بنده منتظر حضوری هستم که در دل انقلاب برای زنان پیش می‌آید که مسیری است غیر از مسیری که فرهنگ مدرنیته مقابل آنها قرار داد و آنها را معنا کرد. نیاز به شرایطی داریم که بتوانیم روشن کنیم چرا گفته می‌شود «مادران و همسران شهداء، به عظمت همه شهدا عظیم و آگاهند». اگر درست تبیین نشود حالت

شعاری به خود می‌گیرد ولی با نظر به شخصیت حضرت زینب «سلام الله علیها» می‌توان معنای حرکات همسران و مادران شهدا را در فرهنگ حضور نرم حضرت زینب «سلام الله علیها» فهم کرد.

همه حرف این بود که متوجه باشیم حضرت زینب «سلام الله علیها» در نهضت کربلا متوجه هستند چه چیزی در حال وقوع است و می‌دانند کار بزرگی در حال شکل‌گیری است. با این دید نگاه کنید ببینید چه اندازه آن حضرت در صحنه حاضرند و در این رابطه باید حرکات حضرت زینب «سلام الله علیها» را فهمید که در عین عاطفی‌بودن، سلحشورانه است و نه ذلیلانه، که متأسفانه بعضاً از زبان بعضی از مداحان جاری می‌شود. گریه‌ای که در کربلا مدّ نظر است، گریه نظر به عالم عرش است و طلب حضوری است خاص در آن عالم. مگر در رابطه با شهادت حاج قاسم سلیمانی یک ملت اشک نریختند؟ ما در این صحنه‌ها و نظر به آن‌ها، حضور حماسی خود را تجربه می‌کنیم. در اینجا است که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» با نظر به زنان در انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «ما مفتخریم زنان ما دوشادوش مردان ما، بل جلوتر از مردان‌مان در صحنه‌اند.»

بنده حتی معتقدم کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» با آن‌همه تلاشی که بنده به خرج دادم که جایگاه «زن» را در قرآن و روایات متذکر شود؛ بیش از این باید حماسی می‌بود. یعنی ما بیشتر آن‌جا سعی کردیم جایگاه قرآنی زن را متذکر بشویم، اما جایگاه قرآنی حماسی تاریخی‌اش هنوز مانده است.

با توجه به نکاتی که عرض شد حرف بنده آن است با درک حضور تاریخی که با انقلاب اسلامی پیش می‌آید و افقی که مقابل شما قرار می‌گیرد، در مواجهه با هرچه پیش آمد می‌فهمید چه کار باید بکنید. ملاحظه می‌کنید که حضرت زینب «سلام الله علیها» در کوفه در مقابل عبیدالله بن زیاد آن خطبه غراء را می‌خوانند و یا در مقابل یزید در شام آن‌چنان سلحشورانه موضع می‌گیرند. پس در جواب سؤال شما که می‌فرمایید خواه‌رآن چه کار باید بکنند؛ عرض بنده آن است که شما در نهضتی که با انقلاب اسلامی پیش آمده حاضر باشید، پس از آن هرچه پیش آمد، خوش آمد.

مشکل بعضی‌ها این شد که نهضت را و جایگاه تاریخی آن را نفهمیدند، هرچند بیرون از نهضت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» نیستند، ولی به عمق حضور تاریخی آن و انسانی که در آن معنا می‌شود راه نیافتند. آن‌طور که حضرت زینب «سلام الله علیها» متوجه نهضت امام حسین «علیه السلام» شدند و توانستند آن حضور را پیدا کنند، مثل آن‌که مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» نهضت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» را فهمیدند. بعضی‌ها در عین تعلق به انقلاب، متوجه جایگاه تاریخی آن نشدند و این‌که انقلاب اسلامی با بشر جدید چه حرف‌هایی دارد که نه حرف‌های دیروز است و نه حرف‌هایی که فرهنگ تجدد برای بشر جدید مطرح کرده و موجب ظهور بحران‌های موجود شده است.

باید تلاش کنیم این نهضت بزرگ را که با انقلاب اسلامی پیش آمد بفهمیم، به همان صورتی که اگر در زمان امام حسین «علیه السلام» بودیم نسبت به حضور تاریخی که با آن حضرت پیش آمد، احساس خاصی پیدا می‌کردیم، حاکی از آن‌که می‌فهمیدیم چگونه خدا اراده کرده در راستای ظهور تاریخ اسلام از طریق سیدالشهداء «علیه السلام»، تاریخی را به ظهور آورد. در حالی‌که ظاهر صحنه در آن نهضت آن بود که اسبها با نعل‌های تازه دارند آن بدن‌های مقدس را تکه‌تکه می‌کنند. با فهم جایگاه تاریخی نهضت ابا عبدالله «علیه السلام» در رابطه با انقلاب اسلامی هم می‌فهمیم تاریخ دارد عوض می‌شود، این یعنی که روح رخدادها را فهم کنیم، آن وقت حضور زنان را در این انقلاب‌خواهیم فهمید. به همان صورتی که جناب عمان سامانی در آن شعر که خطاب به

امام حسین «علیه السلام» است به حضرت زینب «سلام الله علیها» در رابطه با حضور آن حضرت در آن نهضت می‌گوید:

با تو هستم جان خواهر، همسفر
تو به پا این راه کوبی، من به سر
این سخن درستی است، جناب عَمَّان سامانی این سخن را از خود نگفته است،
خدا به زبانش جاری کرده است زیرا حقیقی‌ترین سخن در وصف کربلا و توجه
به نقش حضرت زینب «سلام الله علیها» همین است.

اگر خواستید در این موضوع بمانید که راه زنان در این نهضت کدام
است و چه وظیفه‌ای دارد؟ باید متوجه باشید همین‌که راه مشخص شود، خود
به خود رفتن پیش می‌آید. این نکته اگر روشن شود که تاریخی شروع شده
و باید به حضور در این تاریخ فکر کرد، در آن صورت هر جا می‌خواهید
باشید، همان جایی هستید که باید باشید زیرا توانسته‌اید نسبت خود با
هستی را فهم کنید در تاریخی که به ظهور آمده و ما با آن توانسته‌ایم
نسبت برقرار کنیم. از این به بعد در این نهضت هرچه پیش آمد خوش آمد،
دیگر کلی و جزئی ندارد، چه همسر شهید باشید و چه مادر شهید و چه
خانم خانه‌داری که تعلق خود را به انقلاب و رهبری حفظ کرده است.
متأسفانه ما آن‌طور که شایسته است آن حضور را درست تفسیر نکردیم. به
آن کلیپی که مادر یکی از رزمنده‌ها که راهی جبهه است، جهت بدرقه
فرزندش می‌رود پایین ماشین. دقت کنید ظاهر قضیه ممکن است تصور شود
مایل است که فرزندش به جبهه نرود، ولی مطمئن باشید در درون خود حرفش
آن است که وای! اگر فرزندش برگردد.¹ این مادران و این همسران کاملاً
در تاریخی که پیش آمده، حاضر بودند ولی از جنس حضور زنانه که با
عاطفه همراه است. پدر رزمنده ممکن است با برخورد مردانه‌اش به فرزند
خود توصیه کند برود جبهه، ولی مادر می‌رود بدرقه فرزندش و با او به
حکم عواطف مادری معاشقه می‌کند. یک کلمه نمی‌گوید برگرد، ولی در عین
حال با او مادری و معاشقه می‌کند، این نوع حضور را ما به درستی تبیین
نکردیم.

در رابطه با حضور بانوان در این تاریخ و در جبهه دفاع مقدس کتاب
«حوض خون» نکات ظریفی دارد که اشک آدم را در می‌آورد. ممکن است
بفرمایید کجای صحنه لباس خونی رزمندگان و شهدا را شستن اشک دارد؟
ولی وقتی به ذات آن حضور نظر می‌کنید می‌بینید آن کتاب همه عرش را
دارد تفسیر می‌کند. ظاهرش این است که عده‌ای از خانم‌ها جمع شده‌اند تا
لباس‌های خونی شهدا و رزمندگان را شستشو دهند تا رزمندگان دوباره از
آن لباس‌ها استفاده کنند. ولی در دل این صحنه یک حضور نهفته است،
حضور که کم‌تر از شهیدی که تکه پاره شده، نیست. این خانم آرزو داشت
مانند آن شهید تکه‌تکه می‌شد و به همین جهت آمده است این‌جا. ما
نتوانستیم رخداد دفاع مقدس را پدیدارشناسانه تفسیر و تبیین کنیم.
خرید فهم پدیده را به کار نگرفتیم زیرا هنوز با نگاه جدایی غیب و
شهادت به موضوع نظر می‌کنیم. غافل از آن‌که «آینه یعنی، صورت و معنی».
ما باید در همین آینه‌ها حقیقت را بنگریم و تبیین کنیم. تا اساساً
ماورای پیروزی و شکست در صحنه حاضر باشیم. مثل حضوری که در این
پیاده‌روی اربعینی حاضر شده‌اید. بنده نمی‌دانم چرا آمده‌ام، ولی
نمی‌توانم نیایم. زیرا بحث در حضوری است غیر قابل تعریف. اگر از بنده
پرسند انگیزه‌تان از این پیاده‌روی چیست؟ عرض خواهم کرد؛ انگیزه و
این حرف‌ها را رها کن، اجازه بدهید برویم. به لطف الهی، امری فوق
توصیف در صحنه است. هرچه بخواهید در وصف آن بگویید حالت متافیزیکی
و مفهومی پیدا می‌کند که خودش حجاب آن حضور است. نگهبانی از کلمات که

بتوانند آن حضور را گزارش دهند کار آسانی نیست. به همین جهت بعضاً ملاحظه می‌کنید که حرف خود را پس می‌کشم، مثل آن‌که از یک طرف می‌گوییم حقیقت را می‌خواهیم در اربعین ببینیم، ولی همان لحظه باید متذکر شد به شرطی که حقیقت را با نگاه متافیزیکی نگاه نکنیم. حال ممکن است روحی که در محاوره افراد حاکم است از این نوع گفتار متوجه آن چیزی که می‌خواهند نشود، ما چاره‌ای نداریم که متذکر این نوع از حضور باشیم حتی اگر بعضی‌ها بگویند این صحبت‌ها انعکاس کشوری ندارد. مگر این نوع سخنان در موضوعات عمومی مردم است که باید انعکاس کشوری داشته باشد؟ شاگرد چینی هایدگر می‌گوید: وقتی رفتار غیر منصفانه متفقین را با هایدگر دیدم به او گفتم: "منکیوس می‌گوید:

وقتی آسمانیان اراده می‌کنند که تکلیف سختی را بر عهده کسی بگذارند، نخست قلب او را از تلخی اندوه آکنده می‌کنند، رگ و پی و استخوان‌های او را می‌پوسانند و کالبدش را به مشقت دچار می‌کنند و به اعمال و آثارش را با بی‌حرمتی می‌کنند تا آنکه قلبش مهبط الهام شود و طبیعتش انگیخته گردد و نقایصش جبران شود و از این همه، می‌آموزیم که حیات حقیقی از شور و اشتیاق و محنت و حرمان نشات می‌گیرد.

این نکته روشی است که اگر شما حرفی داشته باشید که مربوط به عرف مردم نیست، نباید انتظار داشته باشید در آن‌جا مورد بحث قرار گیرد و به همین جهت نباید گفت آن سخنان و یا آن افراد گرفتار انزوا شده‌اند، زیرا اساساً جایگاه آن سخنان در آن‌جاها نبوده و این انزوا مربوط به کسی است که می‌خواهد یک جایی باشد و بعد به او بی‌توجهی می‌شود. در حالی‌که بنده و جنابعالی مگر می‌خواهیم کجا باشیم؟ جز در هستی خودمان؟ و این‌که خود را در همان هستی تکرار کنیم؟ نظر بنده آن است که این یکی از بواطن این انقلاب است که وجه باطنی‌اش بر وجه ظاهرش غلبه دارد؛ همان‌طور که انقلاب در دل همین حرکت اربعینی وجوه باطنی دارد، ماورای آنچه ظاهر است، به همان معنایی که افرادی هستند در شرق عالم ولی متوجه غرب عالم‌اند، زیرا در حضور بیکرانه خود حاضر شده‌اند.

سؤال: گویا هنر ما حفظ آن حضور است در هر حرکت و در هر گفتار.

استاد: همین‌طور است. اساساً وقتی در این مسیر اربعینی که این سال‌ها در راستای تاریخی که با انقلاب اسلامی گشوده شده حاضر می‌شوند آن حضور پیش می‌آید. همان‌طور که حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» می‌دانند آن حضور برای خودشان و برای عده‌ای که تعلق به آن نهضت دارند، پیش خواهد آمد، از آن جهت می‌توانند با روحیه زینبی خود را درک کنند. همان‌طور که در سوره قدر عرض شد چگونه حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها» با قبر پنهان خود، نهضت خود را ادامه می‌دهند؟ حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» هم به همان صورت حضور خود را پس از کربلا پنهان می‌دارند و معلوم نیست چگونه در مصر و چگونه در شام حاضر بوده‌اند، در عین حال هرچه بوده حضور مؤثری در هر دو کشور داشته‌اند و با توجه به همین نکته مرحوم دکتر شریعتی می‌گوید: حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» از ظهر عاشورا گم شد، به همان معنای حضور نرم و مادرانه و واقعاً «کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود.» حتماً می‌دانید مصری‌ها شدیداً معتقدند مزار حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» در مصر است و خانم زینب بنت شاطی کتابی در همین رابطه به نام «قهرمان کربلا» دارد که کتاب خوبی هم می‌باشد. از آن طرف مزار حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» در دمشق را هم نمی‌توان نادیده گرفت. این یعنی پس از کربلا این حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» است که به عنوان پیام‌رسان نهضت کربلا باید ادامه یابد و ما به جای این‌که بگردیم مزار شریفش را پیدا کنیم باید بگردیم حضرت زینبی را پیدا کنیم که این‌همه در تاریخ حاضر است و دارد نهضت کربلا را با حضور نرم خود ادامه

می‌دهد، در نتیجه در مصر موجب حضور سلسله فاطمیون شدند² که ریشه فرهنگی آن جریان به جهت حضور اولیه حضرت زینب «سلام الله علیها» در مصر باید باشد. از آن طرف در شام اکثر مردم تحت تأثیر امویان بودند از طریق فرزند ابوسفیان یعنی یزیدبن ابوسفیان تا معاویه و تا یزید بن معاویه و سپس مروانیان، همه جبهه ضد شیعه و ضد علوی داشتند ولی چه شد که پس از مدتی شام با گرایش علوی در تاریخ حاضر شد و هنوز هم همان گرایش را دارند که حکایتی است از حضور نرم حرکت حضرت زینب «سلام الله علیها» و اصراری که آن‌ها دارند که مزار حضرت زینب «سلام الله علیها» در حاشیه دمشق است که ملاحظه می‌کنید.

با توجه به این مطالب فوق سؤال این است که حضرت زینب «سلام الله علیها» را کجا باید پیدا کنیم، جز در این حضور تاریخی؟ و آیا نتیجه نهضت کربلا جز این بود که می‌خواستند اسلام از حجاب خطرناک امویان عبور کند و این توسط حضرت زینب «سلام الله علیها» محقق شد؟ و اگر حضور نرم حضرت زینب «سلام الله علیها» نبود امروز همه جهان اسلام و هابی بودند.

سؤال: گویا در این مسیر که با حضور نرم می‌توان پیش رفت، باید در صحنه ماند تا آن حضور پیش آید و راه مخصوص به آن گشوده شود، زیرا مانند حضور سخت نیست که بتوان به راحتی بشناسیم و در آن وارد شویم. چگونگی اش چندان پیدا نیست، مهم آن است که باید در آن بستر تاریخی که پیش آمده، حاضر باشیم.

استاد: همین‌طور است و مباحث «انقلاب اسلامی، انتظار و وارستگی» بنا دارد متذکر همین امر باشد.³ به نظر بنده آن حضور برای خانم‌ها به طور خاص پیش می‌آید، امری ماوراء کلی یا جزئی، زیرا یک حضور است که حضور در کل امر است و روز به روز آن حضور وجودی شدت می‌یابد، به همان معنایی که چون در میدان «وجود» حاضر شدید. وجود یعنی تجلی بعد از تجلی، و در راستای آن حضور، «گفت» و «زبان» پیش می‌آید که ظهور وجود است به همان معنایی که هایدگر بحث «زبان، خانه وجود» است را به میان می‌آورد. زبان، خانه وجود است و گرنه اراجیف است، زبان نیست، وقتی خود را در حضور وجود تاریخی خود حاضر کردیم، خود به خود آن حضور ما را در هستی خود حاضر می‌کند و آن هستی یا وجود با کلمات به ظهور می‌آید. برگردید به آن صحنه‌ای که آن مادر به بدرقه فرزند بسیجی‌اش رفته، و عرض شد در عین حال که عاطفه مادری‌اش در صحنه است هرگز نمی‌خواهد فرزند خود را از آن حضور منصرف کند، سخن بنده آن بود که: «وای اگر فرزندش برگردد». این سخن، سخنی نیست که عرف مردم عادی بپذیرد در حالی که از نظر ما این مادر در آن حال دارد در تاریخ خودش، خود را تجربه می‌کند، بدون آن‌که تعلق خود به فرزندش را نادیده بگیرد. حال در نظر بگیرید زبانی باید در صحنه آید که بتواند جمع این دو باشد و این زبان نرم مادرانه خانم‌ها است و نماد آن حضرت زینب «سلام الله علیها» بود و هست و این مائیم و این زبان که خانم‌ها باید به ظهور آورند.

² - فاطمیان خاندانی از شیعیان اسماعیلی که در سال‌های ۲۹۷ تا ۵۶۷ق بر مناطقی از سرزمین‌های غرب جهان اسلام حاکم بودند و با عنوان غُبَیدیان نیز شناخته می‌شدند. مؤسس این سلسله، عبیدالله مهدی بود که در مراکش فعلی با کمک ابوعبدالله شیعی (داعی اسماعیلی از یمن) حکومت تشکیل دادند. فاطمیان در ۳۶۲ ق با ساختن شهر قاهره نزدیک فسطاط، این شهر را پایتخت خود کردند. فاطمیان مدتی بر سراسر شمال آفریقا، مصر، شام و یمن تسلط پیدا کردند و توانستند تا حجاز و سیسیل (جزیره بزرگ در جنوب ایتالیا فعلی) پیش روند. آنان پیوسته با حکومت عباسیان و دولت‌های طرفدار آنان مانند سلجوقیان و نیز با امویان اندلس، خوارج و امپراتوری روم شرقی در ترکیه و یونان فعلی درگیر بودند. فاطمیان در رقابت با خلفای عباسی، خود را خلفای برحق می‌دانستند. دوران حکومت فاطمیان به ترویج و تقویت مذهب تشیع در شمال آفریقا به خصوص در کشور مصر انجامید. در این دوران در قاهره مراکز علمی و فرهنگی مانند جامعه الازهر برای آموزش علوم اسلامی با گرایش اسماعیلی تاسیس شد و آثار برجسته این مذهب نگاشته شد.

